**آزادی بیان؛ ماهیت و گستره عرصه ها**

پدید آورنده : دکتر علی شیرخانی ، صفحه 14

|  |
| --- |
| آزادی بیان جزء آزادی های فردی است که فرد با استفاده از آن قدرت ها، بتواند هر چه در قوه دارد به فعل آورد و نیروهایی که در وی نهاده شده است، ظاهر نماید. به عبارت دیگر آزادی بیان آن است که افراد به موجب آن، حق نشر افکار و عقاید خود را از طرق گوناگون دارا باشند. بدون اینکه نشر آنها موقوف بر تحصیل اذن یا محکوم به سانسور باشد. آزادی مطبوعات، رسانه ها، سخنرانی، اجتماعات از مصادیق آزادی فردی محسوب می شوند که در آنها افکار و عقاید نشر داده می شود. معمولاً این نوع آزادی ها را قانون، دستگاه قضایی و دولت تضمین می نماید. آزادی بیان را می توان به عرصه های ذیل تقسیم کرد. هر چند می توان موارد دیگری نیز بر آنها افزود، ولی در مجموع از سه حالت زیر خارج نمی باشند:الف. اظهار عقیده و مرام فردی افرادب. آزادی مطبوعات و رسانه های جمعیج. آزادی پیشنهاد و انتقادبر اساس موارد سه گانه فوق، انسان آزاد است، عقیده خود را بیان نماید و آنچه را برگزیده است بدان عمل نماید. «لااکراه فی الدین» نیز می تواند در اینجا معنا پیدا کند و درباره آزادی مطبوعات نیز گفته می شود این رسانه، نقش مهمی در رساندن بیان، دیدگاه ها و مواضع اشخاص حقیقی و حقوقی به آحاد جامعه دارد، به گونه ای که به مطبوعات و رسانه ها، لقب رکن چهارم دموکراسی داده اند. از سوی دیگر انتقاد از حاکمان و دولت مردان که امروزه از طریق احزاب و رسانه ها و سازمان های گوناگون انجام می شود، یکی از مظاهر اصلی آزادی بیان محسوب می شود. آنچه در این باره مهم تلقی می شود این پرسش است که آیا در آموزه های شیعی، به این نوع آزادی ها احترامی نهاده می شود یا نه؟در پاسخ به پرسش فوق باید از متون دینی استفاده کرد و در این زمینه می توان به ادله نقلی (قرآن و سیره معصومین) و ادله عقلی، تمسک جست.**1. قرآن**از مجموع آیات قرآن می توان چنین نتیجه گرفت که آزادی بیان و اظهار و عقیده و آراء آزاد می باشد و همین نوع نگرش با اصل اختیار انسان نیز سازگار می باشد. هر چند انسان، جهت تعالی و رسیدن به رشد، باید بهترین عقاید را بپذیرد و در صدد تبلیغ آن عقاید باشد و در آیات قرآن مشاهده می شود آزادی عقیده و بیان پذیرفته شده و انسان پس از شنیدن آراء گوناگون دست به گزینش بهترین آنها خواهد زد. (البته بهترین چگونه حاصل می شود. امری جداگانه ای است که آموزه های شیعی بهترین را بر اساس تفسیر پیامبران و امامان می داند). در سوره زمر شنیدن آراء و عقاید گوناگون و گزینش بهترین آن بدین گونه بیان شده است: «فبشر عباد الذین یستمعون القول فیتبعون احسنه اولئک الذین هداهم الله و اولئک هم اولواالالباب».آیه فوق آزادی بیان را تأیید می کند، اما درباره آزادی انتخاب، مؤمنان و عباد الله را به گزینش بهترین ملزم می نماید. البته الزام در ادامه آیه بر اساس فطرت الهی (هداهم الله) و عقل، تفسیر شده است؛ یعنی انسان ها بر اساس فطرت ذاتی و خدادادی و بر اساس عقل که در منطق آموزه های شیعی پیامبر درونی محسوب می شود، بهترین آراء را انتخاب می نمایند. شهید مطهری با توجه به این آیه و آیات دیگر معتقد است که رمز و راز بقاء اسلام و گسترش شگرف آن در جهان، همین آزادی بیان و فکر است و انقلاب اسلامی نیز برای بقاء خود نیاز به چنین آزادی می باشد او در این باره می گوید: «هر کس می باید فکر و بیان و قلمش آزاد باشد و تنها در چنین صورتی است که انقلاب اسلامی ما، راه صحیح پیروزی را ادامه خواهد داد. اتفاقا تجربه های گذشته نشان داده است که هر وقت جامعه از یک نوع آزادی فکری و لو از روی سوء نیت برخوردار بوده است، این امر به ضرر اسلام تمام نشده، بلکه در نهایت به سود اسلام بوده است. اگر در جامعه ما، محیط آزاد بر خورد آراء و عقاید به وجود بیاید، به گونه ای که صاحبان افکار مختلف بتوانند حرف هایشان را مطرح کنند، ما هم در مقابل آراء و نظریات خودمان را مطرح کنیم، تنها در چنین زمینه سالمی خواهد بود که اسلام هر چه بیشتر رشد می کند... به اعتقاد من تنها طریق درست برخورد با افکار مخالف همین است و الا اگر جلو فکر را بخواهیم بگیریم اسلام و جمهوری اسلامی را شکست داده ایم».آیه دیگری که از قرآن برای آزادی بیان استفاده می نماید، آیه سوره نحل می باشد که کیفیت دعوت به اسلام را به پیامبر آموزش می دهد و تأکید دارد که این دعوت باید به طرق گوناگون صورت گیرد: «ادع الی سبیل ربک بالحکمة و الموعظة الحسنه و جادلهم بالتی هی احسن» آیه فوق چگونگی دعوت به اسلام را سه راهکار بیان کرده است. راهکار علمی و از روی حکمت که اختصاص به دانشمندان دارد، موعظه نیکو و پسندیده که برای توده مردم می باشد و جدال نیکو برای مخالفان واهل مجادله و مغالطه می باشد. به طور طبیعی پیامبر(ص) جهت معرفی اسلام باید بر اساس شیوه حکمت و جدال، آزادی بیان و اظهار عقیده را محترم می شمرد، تا بدان وسیله بتوان به آراء مخالفان گوش فرا داد.سومین آیه ای که می توان در مورد آزادی بیان استفاده کرد، آیه پناه آوردن مشرکان به پیامبر (ص) می باشد. آیه خطاب به پیامبر (ص) می فرماید، مشرکان به تو پناه آوردند، آنان را به حضور بپذیر، تا آنان پیام الهی و آسمانی را بشنوند: «و ان احد من المشرکین استجارک فاجره حتی یسمع کلام الله ثم ابلغه مأمنه ذلک بانهم قوم لایعلمون» این آیه به حکمت آزادی اشاره دارد و اینکه یک مشرک به سرزمین اسلامی پای نهاد و خواستار مذاکره با پیامبر اسلام گردید، لازم است ایشان به او آزادی بیان و اظهار عقیده بدهد و سپس کلام الهی که کلام حق است به او رسانده شود و پس از شنیدن پیام الهی به پناهگاه و مأمن خود فرستاده شود. آیه تأکید دارد که این کار صورت می گیرد به خاطر اینکه مشرکان قوم جاهل و ناآگاه هستند.از آیات فوق، به ویژه آیه 18 سوره زمر چنین استنباط می شود که انسان ها آزاد هستند تفکر بنمایند و در صدد کسب معارف دینی برآیند. آنگاه شبهه ای برای آنها ایجاد شد در این صورت لازم است، شبهه خود را در بحث و تحقیق گروهی به قرآن عرضه نماید و پاسخ را طلب نماید و در صورت حاصل نشدن باید به پیامبر(ص) و معصومین عرضه نماید. البته آزادی در عقیده و فکر به خاطر آن است که انسان بهترین را برگزیند. آیت الله جوادی آملی یکی از معاصران شیعی در این باره می نویسد: «گرچه قرآن انسان ها را تشویق می کند که سخن های گوناگون را بشنوند و سخن بهتر را برگزینند، اما در عین حال سخن بهتر را معرفی و دست انسان را در تعیین و تشخیص آن باز نمی گذارد».**2. سیره نبوی و علوی**مقصود و مراد از سیره در این نوشته اعم از سیره نظری و عملی می باشد. مراد از سیره نظری، اندیشه های معصومین است که در قالب روایات به ما رسیده است و سیره عملی، نوع مواجهه آنان با افراد در مقام عمل بوده است. آنچه از عمل معصومان به ما رسیده است، مدارای آنان با مخالفان بوده است. در زمان زعامت پیامبر(ص) در مدینه منافقان و اهل کتاب به راحتی اظهار نظر و عقیده می کردند و در زمان حکومت علی(ع) نیز همین گونه بوده است و شیوه برخورد ایشان با خوارج نیز تأییدی بر مدعای این نوشته است.سید محمد طالقانی یکی از معاصران درباره سیره عملی معصومان در مواجهه با آراء و اظهار نظر مخالف، به داستان برخورد حضرت امام صادق(ع) با کسی که در باره خداوند شک کرده بود، اشاره کرده و بر اساس آن داستان نتیجه می گیرد که آزادی بیان به نحو اتم و اکمل در آموزه های شیعی وجود دارد او می گوید: «کسی آمد خدمت حضرت امام صادق (ع) عرض کرد: «یابن رسول الله هلکت»، من سقوط کردم، هلاک شدم. امام فرمود: برای چی هلاک شدی؟ حال اگر چنین آدمی می آمد پیش امثال ما، دستور می دادیم کاسه و کوزه اش را از در بیرون بریزند. گفت یابن رسول الله من در وجود خدا شک کردم. امام به جای اینکه تکفیرش کند، براند ـ این روش و منش بزرگان ما بود ـ فرمود: نه هلاک شدی. الله اکبر! هذا هو اول الیقین. این (شک به خدا) اول حرکت یقین تو است».از این قبیل داستان ها در سیره عملی انبیا در قرآن موجود است و همین طور درباره سیره اوصیا که در کتب مملو می باشد.اما درباره سیره نظری می توان آن را به چند دسته تقسیم کرد. برخی از روایات درباره نصیحت است که در این قالب ضعف ها و کاستی ها، بیان می شود، که این مسئله متضمن آزادی بیان است. نصیحت در آموزه های دینی شیعه آن قدر مهم تلقی شده که آن را معادل دین شمرده اند:«ان الدین النصیحة». نصیحت مورد نظر عام بوده و به تمام صور قابل سرایت است. برخی از روایات را نیز می توان در قالب امر به معروف و نهی از منکر تجزیه و تحلیل نمود. نهی از منکر و امر به معروف شامل کلیه شئونات زندگی سیاسی و اجتماعی انسان ها می شود. دسته سومی از روایات که در حقیقت سیره نظری معصومان است به روایات خاص در باب تضارب آراء و اظهار نظر و اندیشه می باشد. در این مورد نیز روایات بسیار می باشد. در ذیل به چند مورد اشاره می شود. البته قبل از اشاره به روایات ضروری، این نکته است که روایات عموما ناظر به مسلمانان است. هر چند برخی از آنها را می توان به صورت کلی به افراد و انسان ها انصراف داد و برخی از آنها نیز دال بر مقال و گفتار حق است. از حضرت امیر(ع) نقل می نمایند که از اصحاب خویش و مردم می خواست به جای تعریف و ثنا گویی سخن حق با او بگویند و مشاورت های عادلانه در اختیار او قرار دهند. «فلاتکفوا عن مقالة حق او مشورة عدل» یا اینکه از ایشان نقل می شود که برای ارزیابی یک گفته و اظهار نظر به ماهیت آن توجه کنید نه اینکه چه کسی آن حرف و نظریه را بیان کرده است «انظر الی ما قال و لاتنظر الی من قال».مهم تر از همه عهدنامه ایشان به مالک اشتر نخعی است که از او می خواهد، قسمتی از وقت خود را به مردم اختصاص دهد، تا آنان در کمال آزادی و بدون هیچ لکنت زبانی، نیازها، اعتراضات و شکایات خود را مطرح نمایند و تأکید می کند که مبادا محافظان تو مانع از رساندن پیام های مردمی به شما شود: «پاره ای از وقت خود را برای نیازمندان خود قرار ده که در آن وقت خویشتن را برای رسیدگی به امور ایشان آماده کنی. در مجلس عمومی بنشینی، برای خدایی که تو را آفریده تواضع کنی، لشکر و یارانت از گروه محافظان و پاسداران را از جلوگیری رسیدن صدای مردم به خودت بازدار، تا سخنگوی آنان در کمال آزادی و بدون لکنت زبان و ترس با تو سخن بگویند».امام باقر(ع) از عیسی(ع) نقل می کند که مردم باید نقاد سخن باشند و لازمه نقادی سخن نیز آزادی بیان است: «کونوا نقاد الکلام».**3. دلیل عقلی**عقل همان طور که اشاره گردید جایگاهی بس رفیع در میان آموزه های شیعی دارد، به گونه ای که در کنار قرآن و روایات از منافع و ادله استنباط احکام دین محسوب می شود. البته در بحث مبانی مطرح شد که عقل به طور استقلالی و منفک از نقل اهمیت ندارد، بلکه در طول نقل قرار می گیرد.همان گونه که در ابتدای مباحث آزادی بیان، ذکر گردید، عقل، یکی از منابع استنباط است و حجیت احکام آن نیز ذاتی است. البته احکامی که به صورتی قطع باشد، و الا ظنون عقلی نزد شیعه اعتبار نداشت و ظنون عقلی را به قیاس، استحسان و مصالح مرسله تعبیر می کردند. هر چند پس از استقرار نظام جمهوری اسلامی در قوانین عرفی از موارد فوق استفاده شده است و تأسیس مجمع تشیخص مصلحت نظام نیز در همین راستا بوده است.در میان آموزه های شیعه تأکید شده است کسی که قطع عقلی دارد و لو اینکه به خطاء رفته باشد معذور خواهد بود. لذا عالمان دینی شیعه، در مسائل اعتقادی تقلید و پیروی کورکورانه از دیگران را نمی پذیرند و از پیروان این آیین خواسته شده است که با تفکر و تأمل در حقانیت دین و آموزه های آن، آنها را بر اساس تعقل و اندیشه ورزی پذیرا باشند. به طور طبیعی فراخوان به استدلال عقلی و پذیرش برهانی اصولی اعتقادی مؤید این مطلب است که فرد بتواند آن چه در درون دارد به راحتی اظهار نماید و لو اینکه مقدمات علمی خود را به ناصواب چیده باشد. البته اظهار نظر مخالف در راستای رسیدن به حق و حقانیت است. از این رو این گونه مسائل ـ به اصطلاح اصولی ـ موضوعیت ندارد که فرد همواره شک و شبهه نماید. شک و شبهه مقدمه ای برای یقین باشد و نتیجه این گونه مسائل طریقیت پیدا می کند و راه رسیدن به یقین و سعادت خواهد بود. بدین سان عقل مورد پذیرفته شده آموزه های دینی، پس از فحص در منابع دینی، آزادی انتخاب دین را جزء آموزه های خود دین می داند که نقش عقل در آن کاشفیت است. و در این صورت شک و شبهه ای که برای رسیدن به سعادت و حقانیت مطرح می شود، به تعبیر پیامبر اسلام ایمان محض خواهد بود «ذلک محض الایمان».از ادله های سه گانه مذکور در صفحات پیشین چنین نتیجه به دست می آید که آموزه های دینی شیعه بر آزادی بیان تأکید دارد. ولی این پرسش در این قسمت مطرح است که آیا آزادی بیان به صورت مطلق مطرح است یا محدودیت هایی بر آن حاکم است. در پاسخ به پرسش فوق باید اذعان کرد که با توجه به مطالب پیشین این نوشته می توان گفت که محدودیت هایی مطرح است و در ذیل نیز به محدودیت ها پرداخته می شود.**محدودیت های آزادی بیان**آزادی بیان در تمام دنیا به صورت مطلق نمی باشد و هر کشور و هر قومی برای آزادی بیان محدودیت هایی لحاظ می نماید. به تعبیر بهتر می توان گفت اصولی که بتوان به صورت مطلق آن را تأیید کرد، به ندرت یافت می شود. درباره آزادی بیان نیز چنین اعتقادی وجود دارد. جان استوارت میل که تحولی اساسی در لیبرالیزم ایجاد کرد؛ آزادی مطلق را نمی پذیرد و در صورت تحریک آمیز بودن آن را مشروع نمی داند. وی در این باره می نویسد: «وقتی اوضاع و شرایطی که عقاید در آن ابراز می گردد، چنان باشد که اظهار عقیده را به صورت نوعی تحریک برای انجام کاری، مخل مصالح مشروع دیگران در آورد، آن وقت حتی اظهار عقاید هم مصونیت خود را از دست می دهد».لذا می توان گفت که در تمام آموزه ها، محدودیت هایی برای آزادی وجود دارد و در اسلام و آموزه های شیعی نیز همین گونه خواهد بود. در ذیل به مجموعه ای از محدودیت ها اشاره خواهد شد.**الف. محدودیت های مذهبی**در آموزه های شیعی ضمن پذیرش آزادی بیان، محدودیت ها و به تعبیری خطوط قرمزی تبیین شده است و نمی توان به بهانه آزادی بیان از آن خطوط قرمز رد شد. چرا که رد شدن از این خطوط قرمز موجب تضعیف مبانی دینی، تحریف، بدعت و توهین به مقدسات می گردد.قبل از ورود به مباحث فوق و تبیین جایگاه هر یک از موارد ذکر شده لازم است علل رویکرد آموزه های شیعی به این مسائل پرداخته شود. در برخی صفحات اشاره گردیده است که آموزه های شیعی، انسان را موجودی دو بعدی می داند. بعد روحانی و بعد جسمانی. آنچه مهم است روح انسان است و همین روح ماندگار خواهد بود و باید به سعادت برسد. به تعبیر فلاسفه انسان موجودی است که «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء»صفت برجسته اوست. از این رو لازم است که به بعد مادی خود توجه دارد، به بعد معنوی نیز عنایت کافی داشته باشد. عموم اندیشمندان شیعه در این مورد مثال می زنند به امور خوراکی ها. هم اکنون اگر کسی بخواهد موارد خوراکی تولید نماید و به بازار مصرف عرضه کند، باید از چندین مرجع رسمی و صلاحیت دار تأییدیه بگیرد و چنان چه مورد تأیید نباشد، از عرضه آن جلوگیری به عمل می آید. عالمان شیعه معتقد هستند که چگونه می شود که عرضه هر گونه اندیشه اعم از پاک و ناپاک، مخرب و سازنده، هدایت کننده و گمراه کننده و... به بهانه آزادی بیان، آزاد باشد و اگر کسی بخواهد در این زمینه منع و قانونی داشته باشد، متهم به سرکوب آزادی بیان می شود. اندیشمندان شیعه این پرسش را مطرح می نمایند که آیا اهمیت فکر و اندیشه کمتر از اهمیت خوراکی است و یا ارزش معده انسان بیش از ارزش قلب و روح اوست. مستندات آموزه های شیعه، کلام امام حسن مجتبی(ع) است که می فرماید: «عجب لمن یتفکر فی مأکوله کیف لایتفکر فی معقوله فیجنب بطنه ما یؤذیه و یودع صدره ما یردیه» (تعجب است از کسی که در خوردنی های خود دقت می کند، اما در دانستنی های خود دقت نمی کند، در نتیجه جسم خود را از ضررها حفظ می کند، اما روح خود را به پستی می کشاند).**تضعیف دین**آیات متعددی در قرآن وجود دارد که عرضه آزاد اندیشه و افکار را مضر به دین و ایمان مردم می داند و سرانجام ترویج این نوع اندیشه ها را تحیر، گمراهی و بی دینی مردم می داند. در برخی آیات این نوع افکار را افترا بستن به خدا جهت گمراهی مردم می داند و حال آنکه ارائه کنندگان این نوع اندیشه ها، از روی علم و تحقیق سخن نمی گویند و مطالبی علیه دین مطرح می نمایند که واقعیت ندارد. «فمن اظلم ممن افتری علی الله کذبا لیضل الناس بغیر علم». این آیه دلالت دارد که اسلام و شیعیان، افترا در دین و به خدای متعال و اخلاف در آموزه های دینی که منجر به گمراهی مردم شود، نمی پذیرد.در آیه دیگری عرضه اندیشه های بی تحقیق و بی مبنا سخنان بیهوده قلمداد شده است که هدف آن گمراه کردن مردم از روی جهالت و کسانی که بدین وسیله مردم را به ضلالت و تحیر می کشند، وعده عذاب الهی خوار کننده داده شده است: «و من الناس من یشتری لهو الحدیث لیضل عن سبیل الله بغیر علم و یتخذها هزوا اولئک لهم عذاب مهین».در جمهوری اسلامی نیز که بر اساس آموزه های شیعی اداره می شود، مفهوم و منطوق آیات قرآنی عمل شده است و رهبر کبیر انقلاب اسلامی، آزادی رسانه های جمعی را در صورتی که موجب اخلال در نظام دینی و ایجاد تردید در باورهای اعتقادی مؤمنان نباشد، تأیید نموده است. او در این باره می گوید: «روزنامه هایی که مضر به حال ملت نباشد و روزنامه هایی که نوشته هایشان گمراه کننده نباشد، آزادند».**تحریف**در صورتی که دین و آموزه های آنکه صبغه الهی داشته باشد، از جانب خداوند به قلب پیامبران نازل شده است و دارای ویژگی های خاصی می باشد و برای درست درک کردن دین لازم است به سرچشمه وحی که خود پیامبران و اوصیا آنان است، رجوع کرد. در تاریخ و آموزه های شیعی تأکید شده است که دانشمندان این مذهب، به امامان مراجعه می کردند و درباره هر یک از ابهامات خود سؤال می کردند. کتاب های اصول کافی، تهذیب، من لایحضره الفقیه و استبصار که کتب اربعه شیعه می باشند، مملو از این نوع پرسش هاست. ائمه نیز برای درک درست، راهنمایی هایی می نمودند و معروف است که امام صادق(ع) فرموده است: «علینا القاء الاصول الیکم، علیکم التفریع» (برماست اصول و امهات درک دین را بیان کنیم و شما باید آن را فرع، فرع نمایید). اینجاست که اصول استنباط در آموزه های شیعی مطرح می شود و در آموزه های غربی نیز از شلایر ماخر به این سو، هرمنوتیک مطرح شده است. هر چند در هرمنوتیک شلایر ماخر روانکاوی مؤلف مطرح می شود و این نکته فرق اساسی آموزه های شیعی با هرمنوتیک شلایر ماخر می باشد. چرا که در آموزه های شیعی، به هیچ وجه من الوجوه به روانکاوی پیامبر و یا امام پرداخته نمی شود. هر چند این مسئله در مجتهدان و عالمان دین ممکن است محملی برای طرح داشته باشد. به هر روی، کسی که بخواهد دین را فهم نماید باید به اصول استنباط آگاهی داشته باشد. اصول استنباط مقدماتی از قبیل صرف و نحو عربی، منطق و برهان، معنا، بیان، بدیع، رجال، درایه، فقه، اصول و علوم عقلی می طلبد. لذا اگر کسی بخواهد درکی و فهمی از دین داشته باشد لازم است آن مقدمات را طی نماید و در صورت عدم طی طریق، منجر به تحریف و یا بدعت در دین خواهد شد.تحریف و بدعت هر دو به معنای جابجا کردن می باشد. حال این جابجایی در سمت و سوی نقصان باشد و یا در کثرت. آموزه های شیعی حاکی از مذمت تحریف کنندگان و بدعت گذاران در دین هست. و در قرآن آمده است که «من الذین هادوا یحرفون الکلم عن مواضعه... لکن لعنهم الله بکفرهم فلایؤمنون الا قلیلاً» (یعنی یهود کسانی هستند که کلمات خداوند را از جایگاه خود تغییر داده چون در کفر خود باقی ماند، خداوند لعنت خود را بر آنان فرستاد). از این آیه چنین استفاده می شود که هر گروه و قومی که به تحریف و تغییر کلمات الهی اشتغال داشته باشد، شامل این آیه می شود. به طور مثال در ابتدای انقلاب اسلامی ایران، عده ای واژه «الغیب» در قرآن را که به معنای معاد و رستاخیز عمومی می باشد، به معنای رستاخیز و انقلاب محرومان علیه مستکبران تفسیر می نمودند. مرتضی مطهری یکی از ایدئولوگ های انقلاب اسلامی در همان زمان اعلام می کند که کسانی مواضع خود را آشکار و بدون نسبت دادن به دین بازگو می نمایند (تحریف و بدعتی در دین ایجاد نمی کنند) از آزادی بیان برخوردار هستند، اما اگر کسانی که بخواهند در زیر لوای اسلام، افکار و عقاید خودشان را بگویند، ما حق داریم که از اسلام خودمان دفاع کنیم و بگوییم اسلام چنین چیزی نمی گوید، حق داریم بگوییم به نام اسلام این کار را نکنید.**توهین به مقدسات**اهانت و توهین به آموزه های دینی یکی از محدودیت های آزادی بیان، در آموزه های شیعه محسوب می شود. اهانت و توهین به معنای عام می باشد و به کلیه موارد توهین و اهانت اطلاق دارد و کیفیت شمول مصداقی توهین و اهانت را حاکم اسلامی تشخیص می دهد. در آیات قرآن مکرر درباره اهانت به آیات الهی از سوی مشرکان و کافران بحث شده و هر بار به آنان وعده عذاب الهی داده شده است و حتی در برخی از آیات خطاب به مسلمین می فرماید که حفظ مقدسات دینی و عدم توهین به حدی است که اگر شما در مجلسی بودید و مشاهده کردید که توهین و افترا صورت می گیرد، لازم است سریعا آن مجلس را ترک کنید و الا شما نیز مثل آنان خواهید بود«اذا سمعتم آیات الله یکفر بها و یستهزأ بها فلاتقعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره انکم اذا مثلهم».عدم توهین و اهانت به مقدسات تا حدی است که قرآن خطاب به مؤمنان می گوید: شما نباید به خدایان مشرکان، دشنام و ناسزا بگویید، چرا که آنان به خدای شما از روی جهالت و نادانی دشنام خواهند کرد: «ولا تسبوا الذین یدعون من دون الله فیسبواالله عدوا بغیر علم». در آموزه های شیعی کسی که به پیامبر(ص) و ائمه اهل بیت علیهم السلام و حضرت فاطمه (س) که اصطلاحا چهارده معصوم نامیده می شوند، اهانت و توهین بنمایند، نیز مثل اهانت خداوند و مقدسات دینی خواهد بود و جزای آن را خواهد داشت.**محدودیت های اخلاقی**در مباحث پیشین عنوان شد که آزادی جزء حقوق اولیه انسانی محسوب می شود و خداوند انسان را آزاد خلق کرده است. اصل آزادی انسان در آموزه های شیعی، با اصل دیگری معارضه پیدا می کند و آن اینکه آزادی انسان، با اصول اخلاقی معارضه نداشته باشد. بدین سان آزادی بیان در این آموزه ها (از این حیث) وجود دارد، ولی مشروط به اینکه آزادی بیان منجر به تهمت، افشای راز، بدگویی ،غیبت و در نهایت ترویج فساد نباشد. در آیات متعدد قرآن کریم، تمسخر، استهزاء، عیب جویی در قالب آزادی بیان نهی شده و حتی القاب خاص بر افراد نهادن را آیات منع کرده است.در ذیل به آیه حجرات اشاره می شود که موارد ممنوعه آزادی بیان به طور کامل احصا کرده است که عبارتند از تمسخر، اهانت، عیب جویی، نامگذاری با القاب بد، سوء ظن، تجسس و غیبت: «یا ایهاالذین آمنوا لایسخر قوم من قوم عسی ان یکونوا خیرا منهم و لانساء من نساء عسی ان یکن خیرا منهن و لاتلمزوا انفسکم و لاتنابزوا بالالقاب بئس الاسم الفسوق بعد الایمان و من لم یتب فاولئک هم الظالمون \* یا ایها الذین آمنوا اجتنبوا کثیرا من الظن ان بعض الظن اثم و لاتجسسوا و لایغتب بعضکم بعضا ایحب احدکم ان یأکل لحم اخیه میتا فکرهتموه».و به ترویج کننده آن وعده عذاب داده شده است: «ان الذین یحبون ان تشیع الفاحشة فی الذین آمنوا لهم عذاب الیم».در برخی از کتب روایی، آزادی بیانی که موجب ترور شخصیت مؤمنی بشود را معادل دخول در ولایت شیطان و خروج از ولایت الهی دانسته شده است.بر اساس آیات و روایات فوق است که آموزه های شیعه آزادی بیان را به صورت مطلق بر می تابد و در صورتی که این آزادی با مبانی اخلاقی سازگار نباشد، به شدت برخورد می کند. امام خمینی بانی و معمار انقلاب اسلامی، پس از پیروزی نهضت خویش، آزادی بیان را محدود در چارچوب های اخلاقی می داند و خروج از آن را جایز نمی شمارد: «آزاد نیستیم که فساد بکنیم، هیچ انسانی، آزاد نیست که کار خلاف عفت بکند، هیچ انسانی آزاد نیست که برادر خویش را اذیت بکنند».**محدودیت های اجتماعی**آزادی در آموزه های فلاسفه سیاسی عبارت است که هر انسانی بتواند مصلحت خویش را به شیوه مورد نظر خود دنبال کند، مشروط به اینکه به مصالح دیگران، آسیبی نرساند. بدین سان اصل آزادی بیان و یا هر نوع آزادی دیگر افراد، با مصالح جمعی، تحدید می شود. در آموزه های شیعی نیز این تحدید بر اساس عرف شیعیان و مسلمین صورت می گیرد و این مسئله در قانون اساسی جمهوری اسلامی نیز تجلی کافی داشته و با صراحت اعلام می کند که یکی از محدوده های آزادی مطبوعات، اخلاق به حقوق عمومی می باشد. امام خمینی رهبر انقلاب اسلامی با توجه به فقه شیعی معتقد است که آزادی بیان در صورتی است که قصد اخلال و براندازی وجود نداشته باشد: «در مملکت ما آزادی اندیشه هست، آزادی قلم است، آزادی بیان است، ولی آزادی توطئه و آزادی فساد کاری نیست. شما اگر توقع دارید که ما بگذاریم بر ما توطئه کنند و مملکت ما را به هرج و مرج بکشند، به فساد بکشند و مقصودشان از آزادی این است، در هیچ جای دنیا هم چون آزادی نیست». |